

از خداوند چیزی را برایت می خواهم

که جز در باور خدا در باور هیچ کس ننگند

ماهنامه دانشجویی

دانشگاه علمی کاربردی شهرداری ورامین

دلدادگان عشق

دلدادگان عشق

شماره اول - مرداد ۹۷

صاحب امتیاز: معاونت فرهنگی دانشگاه

علمی کاربردی شهرداری ورامین

مدیر مسئول: زینب امینی

سرمدبیر: مژده سادات مطهری

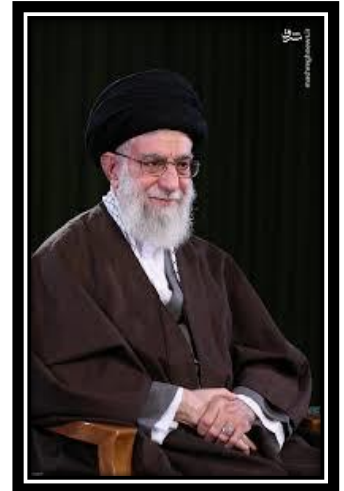
بهترین علم

لقمان علیه السلام - لابنه وهو يعظه :

يا بني ،اجعل في ايامك ولياليك وساعاتك نصيبا لك في طلب العلم ،فانك لن تجد لك تضییعا مثل تركه.

لقمان (ع)-در اندرز به فرزندش -فرمود:

فرزندم ! در روز ها و شبها و ساعات زندگی خود بهره ای برای تحصیل علم در نظر گیر، زیرا تو هرگز برای خودت ضایعه ای مانند ترک علم نخواهی یافت.



روایت نمی گوید سهم بگذار برای طلب علم (می فرماید):اولا طلب علم را برای هیچ مرحله ای فراموش

نکن و ثابیا برای خودت یک نصیبی ،یک عائدی (بهره ای) برای طلب علم بگذار. این که ما به جوانها می

گوئیم هر چه می توانند کتاب بخوانند روی همین جهت است. و فقط آن کتابی که نباید بخوانند کتاب ها

ی مضر است. (بنا بر این می فرماید): از روز و شب و ساعت نصیبی را برای طلب علم بگذار و در این جا

مطلق علم مراد است . گرچه بهترین علم ، علم الهی است.

{ شرح حدیث از امام خامنه ای در مقدمه درس خارج }

مزد نهی از منکر

شهید دکتر سید احمد رحیمی از نظر درسی جزو

دانش آموزان ممتاز مدرسه بود.

سال آخر دبیرستان، همکلاسی بودیم. مسئولین

مدرسه می خواستند کلاس ها را مثل دانشگاه،

مختلط برگزار کنند. ما به این مسئله اعتراض کردیم.

خیلی از بچه ها هم، بی خیال این مساله شدند،

اما در اراده و اعتقاد احمد ذره ای خلل وارد نشد.



احمد سر کلاس ها اعتراض خودش را اعلام می کرد. معلم ریاضی هم به مدیر گفته بود:

((اگر رحیمی سر کلاس من بیاد، دیگه درس نمی دم!))

با این که حق با احمد بود، درس ریاضی را غیر حضوری خواند و حاضر نشد ایمانش را

بفروشد. همان سال با معدل ۱۹ به بالا دیپلم گرفت و در پزشکی تهران پذیرفته شد.



چکار کنم آدم بشوم!؟

استاد حقیقی از شاگردان آیت الله انصاری همدانی می گوید:

اولین روزی که بنده خدمت آقای انصاری رسیدم به دست و پاشون افتادم و التماس و گریه زیادی کردم که آقا چه کار کنم آدم بشم؟ ایشون با یک لبخندی فرمودند: کاری نداره! هر چی خدا گفته بکن، بکن.

آقای اسلامیة نیز نقل کردند که: ((یک بار هم آقای نجابت برای ایشان نامه می نویسند و می گویند: گاهی جوان هایی دوروبر ما می آیند

و می روند، بعضی پنج، شش ماه و بعضی یک سال می مانند، و سپس می روند، به این ها چه دستور العمل هایی داده شود؟ چگونه

سلوک کنند؟

آقای انصاری پاسخ می دهد که:

احکام شرعی را به اینان بیاموز. اگر رفتند کمک راهشان است و یک روزی به دردشان می خورد و اگر هم مانند، راهشان همین است.

{سیر سالک عارف آیت الله انصاری همدانی، انتشارات شمس الشموس، ص ۶۲}

دستور العمل آقای مهدی ما

مرحله ی دوم عملیات والفجر در پنجوین بودیم و قرار بود لشکر در کله قندی عملیات کند.

وظیفه ی ما شناسایی مکان وموانع و تسلیحات دشمن بود. عراق که به حضور

ما پی برده بود، جلوی مواضع پدافندی خودش، به طور نا منظم مین کاشته

بود. کمین هایش را هم در جاهایی گذاشته بود که امکان آن نمی رفت . از

همه مهمتر، یک سری سگ تربیت شده به منطقه آورده بود که به محض

اینکه از حضور ما بویی می بردند، چنان سر و صدایی راه می انداختند که

بند دل آدم پاره می شد، بعد هم منور ها روشن شده و شناسایی تعطیل

می شد. چند شب برای شناسایی رفتیم اما به دلایل فوق موفق نشدیم . به

آقا مهدی گفتیم: "نمیشه ، عراق بو برده ،چه کنیم؟" گفت: "خجالت نمی

کشین از من کمک می خواین مگه برای من کار می کنین ؟ اگه دل هاتون همه

باهم باشه ویادتون باشه که فقط برای خدا و رضای او کار می کنین ،هر وقت منور زدن یا مانع کاشتن یا سگ هاشون اومدن

طرفتون ، فقط کافیه پیشونیتون رو بذارین روی خاک واز خودش کمک بخواین .نه از من مهدی باکری که خودم گرفتارم ". هرچه

گفتیم نمی شه ،دیشب چند تا از بچه ها رفتن روی مین و شهید شدن ،جواب می داد: "من گوشم به این حرفها بدهکار نیست .با

من از این حرف ها نزنین .فقط خدا". بالاخره رفتیم و گفتیم به حرف آقا مهدی گوش کنیم ،ببینیم چه طور می شود. تا صدای

سگ ها هایشان درمی آمد ،یا منور می زدند یا توی مین ها گیر می کردیم ،پیشانی مان را روی خاک می گذاشتیم و می گفتیم:"

فقط باید خودت کمکمون کنی". آن شب طبق دستورالعملی که آقا مهدی داده بود و ما اجرایش کرده بودیم ،موفق شدیم تا

مواضع و موانع عراق را شناسایی کنیم و تا پشت خط اصلی شان را بر انداز کنیم .

(کتاب نمی توانست زنده بماند، خاطرات شهید مهدی باکری، ص ۵۱)

www.vuast.ir

Sapp.ir/Varaminuast